

# قواعد

## الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ

هرگاه بعد از اسمی نکره (اسمِ عامِ تنوینِ دارِیُّ) فعلی بیاید، در ترجمه بعد از آن اسم، حرفِ ربطِ «که» می آید.

### مثال

إِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ.

نکره فعل مضارع مجهول منفی

راضی ساختنِ مردم هدفی است که به دست آورده نمی شود.

مضارع اخباری مجهول منفی

فَاطِمَةُ تَلْمِيذَةٌ تَنْجَحُ فِي الْإِمْتِحَانِ.

نکره فعل مضارع

فاطمه دانش آموزی است که در امتحان موفق می شود.

مضارع اخباری

هَذَا رَجُلٌ سَكَنَ فِي شَارِعِنَا.

نکره فعل ماضی

این مردی است که در خیابان ما زندگی کرد.

ماضی ساده

❖ در عبارت‌های قبل و ترجمه آن‌ها چند نکته قابل توجه است:

- ① در هر یک از عبارت‌ها دو جمله وجود دارد؛ جمله اول اسمیه با اسمی نکره و جمله دوم فعلیه است.
- ② در ترجمه جمله اسمیه، اسم نکره با حرف «ی» در آخرش می‌آید چون بعد از اسم نکره فعلی آمده است که آن را توضیح می‌دهد.
- ③ فعل در جمله دوم طبق زمان خودش ترجمه می‌شود.
- ④ بین دو جمله، حرف ربط «که» می‌آید.

❖ گاهی جمله اول که اسم نکره در آن است، فعلیه می‌باشد، در این صورت ترجمه فعل جمله دوم که بعد از اسم نکره است، از نظر زمان شرایط زیر را دارد:

### ماضی + اسم نکره + ماضی ← ترجمه ماضی بعید یا ماضی ساده

#### مثال

فَرَأَتْ آيَةً أُتْرَتْ فِي قَلْبِي.	ماضی نکره ماضی
آیه‌ای را خواندم که در قلبم تأثیر کرد.	ماضی ساده
نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي امْتِحَانٍ اِنْعَقَدَ لَهُمْ.	ماضی نکره ماضی
دانش‌آموزان در امتحانی موفق شدند که برایشان برگزار شده بود (برگزار شد).	ماضی بعید (ماضی ساده)
رَحَبَ وَالِدِي بِصُيُوفٍ دَخَلُوا بَيْتَنَا.	ماضی نکره ماضی
پدرم به میهمانانی خوشامد گفت که به خانه‌مان وارد شده بودند (وارد شدند).	ماضی بعید (ماضی ساده)
اِشْتَرَيْتَ الْيَوْمَ كِتَابًا زَأَيْتَهُ مِنْ قَبْلِ.	ماضی نکره ماضی
امروز کتابی را خریدم که آن را از قبل دیده بودم (دیدم).	ماضی بعید (ماضی ساده)
عَالَجَ الطَّبِيبُ أَحَدًا مَرِيضًا.	ماضی نکره ماضی
پزشک کسی را درمان کرد که مریض شده بود (مریض شد).	ماضی بعید (ماضی ساده)

### ماضی + اسم نکره + مضارع ← ترجمه ماضی استمراری

#### مثال

دَخَلَ رَجُلٌ بَيْكِي.	ماضی نکره مضارع
مردی وارد شد که می‌گریست.	ماضی استمراری
زَأَيْتَ طِفْلاً يَلْعَبُ فِي الرِّقَاقِ.	ماضی نکره مضارع
کودکی را دیدم که در کوچه بازی می‌کرد.	ماضی استمراری
شَاهَدْنَا بِنِجَابًا يَقْفُزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ.	ماضی نکره مضارع
سنجایی را دیدیم که از درختی به درختی می‌پرید.	ماضی استمراری
زَأَيْتُ وَوَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ.	ماضی نکره مضارع
پسری را دیدم که به سرعت راه می‌رفت.	ماضی استمراری

### مضارع + اسم نکره + مضارع ← ترجمه مضارع التزامی یا مضارع اخباری

#### مثال

أَقْتَسَ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النَّصُوصِ.	مضارع نکره مضارع
دنبال فرهنگ لغتی می‌گردم که مرا در فهم متون کمک کند (کمک می‌کند).	مضارع التزامی (مضارع اخباری)
نَجَحَ طَلَابًا فِي الْإِمْتِحَانِ يَدْرُسُونَ أَكْثَرَ.	مضارع نکره مضارع
دانش‌آموزانی در امتحان قبول می‌شوند که بیشتر درس بخوانند (درس می‌خوانند).	مضارع التزامی (مضارع اخباری)
أَشَاهَدُ طَالِبًا يَكْتُبُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ.	مضارع نکره مضارع
دانش‌آموزی را می‌بینم که تمرین‌های درس را در کلاس می‌نویسد.	مضارع اخباری

### ویژه علاقه‌مندان

❖ به فعل بعد از اسم نکره، «صفت جمله یا جمله وصفیه» گویند زیرا اسم نکره قبل از خود را توصیف می‌کند. در مثال «رَأَيْتُ بَلْمِيدًا يَضْحَكُ» دانش‌آموزی را دیدم که می‌خندید. فعل «يَضْحَكُ» اسم نکره قبل از خود یعنی «بَلْمِيدًا» را توصیف می‌کند.

❖ گاهی یک اسم نکره دو صفت دارد که دومی به شکل فعل (جمله وصفیه) است.

**مثال** شَجَرَةُ الْخُبْرِ شَجَرَةٌ إِسْتَوَائِيَّةٌ تَنَمُو فِي جُزُرٍ. درخت نان درختی استوایی است که در جزیره‌هایی رشد می‌کند.

اسم نکره (موصوف) صفت صفت جمله (جمله وصفیه)

❖ فعل مضارعی که بر سر آن حروف «أَنْ، كَه، اَيْنَ، كَه» حَتَّى: تا، تا این‌که» بیاید به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود. در درس بعدی بیشتر در مورد آن خواهیم خواند.

أَحِبُّ أَنْ أَدْرُسَ.

دوست دارم که درس بخوانم.

مضارع التزامی

إصْبِرْ عَلَى الْمَشَاكِلِ حَتَّى تَنْجَحَ.

بر سختی‌ها صبر کن تا موفق شوی.

مضارع التزامی

❖ اگر فعل در اول عبارتی فعل امر یا نهی باشد و فعل دوم عبارت فعل مضارع باشد، فعل دوم به شکل مضارع التزامی با حرف ربط «تا» ترجمه می‌شود؛ به فعل اول فعل طلب و به فعل دوم جواب طلب گویند.

**مثال** أَدْرُسْ تَنْجَحَ.

درس بخوان تا موفق شوی.

مضارع التزامی

امر مضارع  
(فعل طلب) (جواب طلب)

لَا تَكْذِبْ حَبِيبَكَ اللَّهُ.

دروغ نگو تا خدا تو را دوست بدارد.

مضارع التزامی

نهی مضارع

(فعل طلب) (جواب طلب)

**سؤال ترجمه عباراتین.** (دو عبارت را ترجمه کن.)

۱- عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَعْمَلَ بِمَا يَقُولُ حَتَّى يَغَيِّرَ سُلُوكَ الْمُسْتَمِيعِينَ.

۲- فَكَّرَ تَسْلَمٌ مِنَ الْخَطَا.

**پاسخ** ۱- بر گوینده لازم است که به آنچه می‌گوید عمل کند تا رفتار شنوندگان را تغییر دهد.

أَنْ يَعْمَلَ: که عمل کند (مضارع التزامی) / حَتَّى يَغَيِّرَ: تا تغییر دهد (مضارع التزامی)

۲- بیندیش تا از اشتباه سالم بمانی.

فَكَّرَ: بیندیش (فعل طلب) / تَسْلَمٌ: تا سالم بمانی (جواب طلب)

### اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

ترجمه هذه العبارة حسب قواعد الدرس: ثُمَّ عَيَّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ. (این عبارت را بر اساس قواعد درس ترجمه کن؛ سپس نوع فعل‌ها را مشخص کن.)

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ مِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ» من تعقیبات صلاة العصر

مضارع منفی مضارع منفی مضارع منفی مضارع منفی مضارع منفی مضارع منفی مجهول مضارع منفی مجهول

خدا، من بی‌گمان به تو پناه می‌برم از نفسی که [از دنیا] سیر نشود (سیر نمی‌شود) و از قلبی که فروتنی نکند (فروتنی نمی‌کند) و از علمی که سود نرساند

(سود نمی‌رساند) و از نمازی که بالا برده نشود (بالا برده نمی‌شود) و از دعایی که شنیده نشود (شنیده نمی‌شود).

سؤال عین الجملة بعد النَّكْرَةِ ثُمَّ تَرْجِمُ العِبَارَاتِ. (جمله بعد از نکره را مشخص کن سپس عبارت‌ها را ترجمه کن.)

۱) شَجْرَةُ الخُبْزِ شَجْرَةٌ اسْتِوَائِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُزْرِ المُحِيطِ الهَادِي.

۲) قَرَأْتُ كِتَابًا أَخَذْتُ مِنْ صَدِيقِي.

۳) العِنَبُ البَرَاذِلِيُّ شَجْرَةٌ يَخْتَلِفُ عَنِ بَاقِيِ أَشْجَارِ العَالَمِ.

۴) سَمِعَ النَّاسَ نِدَاءً يَدْعُونَهُمْ إِلَى الصَّدَقِ.

۵) لَا يَتَدَخَّلُ العَاقِلُ فِي مَوْضِعٍ يَعْرِضُ نَفْسَهُ لِلتَّهْمِ.

۶) شَجْرَةُ النَّفْطِ شَجْرَةٌ يَسْتَعْدِمُهَا المَزَارِعُونَ كَسِيَا حَوْلَ المَزَارِعِ.

پاسخ ۱) فعل مضارع «تَنْمُو» جمله بعد از نکره «شَجْرَةٌ» در جمله اسمیه است. ترجمه عبارت: «درخت نان، درختی استوایی است که در جزایر اقیانوس آرام رشد می‌کند.»

توجه: «شَجْرَةٌ» اسم نکره و موصوف است که دو صفت دارد: «اسْتِوَائِيَّةٌ» صفت اول به صورت اسم، و «تَنْمُو» صفت دوم به صورت جمله که همان جمله بعد از نکره است.

۲) فعل ماضی «أَخَذْتُ» جمله بعد از نکره «كِتَابًا» در جمله فعلیه با فعل ماضی است. ترجمه عبارت: «کتابی را خواندم که از دوستم گرفتم/گرفته بودم.»

۳) فعل مضارع «يَخْتَلِفُ» جمله بعد از نکره «شَجْرَةٌ» در جمله اسمیه است. ترجمه عبارت: «انگور برزلی درختی است که از سایر درختان جهان متفاوت است.»

۴) فعل مضارع «يَدْعُونَ» جمله بعد از نکره «نِدَاءً» در جمله فعلیه با فعل ماضی است. ترجمه عبارت: «مردم صدایی را شنیدند که آن‌ها را به صداقت فرا می‌خواند.»

۵) فعل مضارع «يَعْرِضُ» جمله بعد از نکره «مَوْضِعٍ» در جمله فعلیه با فعل مضارع است. ترجمه عبارت: «عاقل در موضعی دخالت نمی‌کند که خودش را در معرض تهمت‌ها قرار دهد/قرار می‌دهد.»

۶) فعل مضارع «يَسْتَعْدِمُ» جمله بعد از نکره «شَجْرَةٌ» در جمله اسمیه است. ترجمه عبارت: «درخت نفت، درختی است که کشاورزان آن را مانند پرچینی

پیرامون کشتزارها به کار می‌گیرند.»

ترجمه فعل المضارع (۱)

ترجمه فعل مضارع

به این فعل‌های مضارع توجه کنید:

يَذْهَبُ ← أَنْ يَذْهَبَ / يَجْلِسَانِ ← أَنْ يَجْلِسَا / تَخْرُجُونَ ← حَتَّى تَخْرُجُوا / نَكْتُبُ ← كَيْ نَكْتُبَ / يَفْعَلُنَّ ← لِيَفْعَلْنَ / تَفْعَلُنَّ ← لَنْ تَفْعَلْنَ  
 \* حروف «أَنْ، كَيْ، لِكَيْ، حَتَّى، لِ، لَنْ» در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می‌کنند، به جز در ساختارهایی مانند «يَفْعَلُنَّ» و «تَفْعَلُنَّ»!

- ① فعل مضارع بدون هیچ حرفی در ابتدای خود
  - ② فعل مضارع با حروف «أَنْ، كَيْ، لِكَيْ، حَتَّى، لِ، لَنْ» در ابتدای خود
  - ③ فعل مضارع با حروف «لَمْ، لَا، لِ، لِام (امر)» در ابتدای خود (درس ۶)
- فعل مضارع به سه گروه تقسیم می‌شود

\* همان‌گونه که فعل‌های مضارع از نظر داشتن یا نداشتن حروف در ابتدای خود با هم تفاوت دارند، از نظر ترجمه نیز متفاوت هستند.

توضیح فعل مضارع از نظر ترجمه با ذکر مثال

\* اگر فعل مضارع بدون هیچ حرفی در ابتدای خود بیاید، به شکل مضارع اخباری (می + بِن مضارع) ترجمه می‌شود.

مثال

يَذْهَبُ: می‌رود / يَجْلِسَانِ: می‌نشینند / تَخْرُجُونَ: خارج می‌شوید / نَكْتُبُ: می‌نویسیم

\* اگر فعل مضارع با حروف «أَنْ، كَيْ، لِكَيْ» یا «حَتَّى» یا «لِ» یا «لَنْ» در ابتدای خود بیاید، به شکل مضارع التزامی (بِن + بِن مضارع) ترجمه می‌شود.

مثال

أَنْ يَذْهَبَ: که برود / أَنْ يَجْلِسَا: که بنشینند / حَتَّى تَخْرُجُوا: تا خارج شوید (بشوید) / كَيْ نَكْتُبَ: تا بنویسیم  
 \* تفاوت ترجمه در چند مثال دیگر:

- يَحْكُمُ: داوری می‌کند ← حَتَّى يَحْكُمَ: تا داوری کند (بکند)
- يُحَاوِلُونَ: تلاش می‌کنند ← أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش کنند (بکنند)
- تَفْرَحُونَ: شاد می‌شوید ← لِكَيْ تَفْرَحُوا: تا شاد شوید (بشوید)
- يَجْعَلُ: قرار می‌دهد ← لِيَجْعَلَ: تا قرار بدهد
- يَذْهَبُونَ: می‌روند ← كَيْ يَذْهَبُونَ: تا بروند

\* حروف «أَنْ، كَيْ، لِكَيْ، حَتَّى، لِ» معمولاً بر سر فعل در وسط جمله می‌آیند.

مثال

أَجِبْ أَنْ أَدْرِسَ. دوست دارم که درس بخوانم.

مضارع التزامی

بر سختی‌ها صبر کن تا موفق شوی.

مضارع التزامی

بر [کنار] سفره نشستیم تا شام بخوریم.

مضارع التزامی

دانش‌آموز نزد معلمش آمد تا از او بپرسد.

مضارع التزامی

إصْبِرْ عَلَى الْمَشَاكِلِ حَتَّى تَنْجَحَ.

جَلَسْنَا عَلَى الْمَائِدَةِ لِنَتَنَاوَلَ الْعِشَاءَ.

جَاءَ الطَّالِبُ إِلَى مُعَلِّمِهِ لِكَيْ يَسْأَلَ مِنْهُ.

۱. حروف «أَنْ، كَيْ، لِكَيْ، حَتَّى، لِ، لَنْ» این تغییرات را در آخر فعل مضارع ایجاد می‌کنند: ضمه (ت) را فتحه (ت) می‌کنند و نون (ن) را حذف می‌کنند. جز در دوم شخصی جمع مؤنث و سوم شخصی جمع مؤنث که نونشان حذف نمی‌شود. (به فعل‌ها در شروع قواعد توجه کنید)

❁ اگر بین حروف «أَنْ، كَيْ (لَيْ)، حَتَّى» و فعل مضارع، حرف «لا» بیاید، فعل مضارع به شکل مضارع التزامی منفی ترجمه می‌شود.

**مثال**

أَنْ يَتْرَكَ: که رها کند (بکند) ← أَنْ لَا يَتْرَكَ: که رها نکند  
تَحْرُتُونَ: اندوهگین می‌شوید ← لَكَيْ لَا تَحْرُتُوا: تا اندوهگین نشوید  
❁ گاهی «أَنْ لَا» به شکل «أَلَّا» نوشته می‌شود.

**مثال**

طَلَبَ الْوَالِدُ مِنْ أَوْلَادِهِ أَلَّا يَكْذِبُوا.      پدر از فرزندانش خواست که دروغ نگویند.  
مضارع التزامی منفی  
الْقُرْآنُ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْبُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ.      قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که به خدایان مشرکان دشنام ندهند.  
مضارع التزامی منفی

❁ گاهی در ترجمه بین معنی حروف «أَنْ، كَيْ (لَيْ)، حَتَّى، لِ» و فعل مضارع فاصله می‌افتد.

**مثال**

«فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا»      پس صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند.  
❁ اگر حرف «لَنْ» در ابتدای فعل مضارع بیاید، فعل مضارع به شکل آینده منفی (مصدر «نخواستن» + بن ماضی) ترجمه می‌شود.

**مثال**

يَذْهَبُ: می‌رود ← لَنْ يَذْهَبَ: نخواهد رفت.  
تَجْلِسُ: می‌نشینم ← لَنْ نَجْلِسَ: نخواهیم نشست.  
تَنَالُونَ: دست می‌یابید ← لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت.  
الْمُؤْمِنُونَ لَنْ يَسْرِفُوا فِي الْأَكْلِ وَالشَّرْبِ.      مؤمنان در خوردن و نوشیدن اسراف نخواهند کرد.  
آینده منفی

**سؤال** اِنتَخِبِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةَ الْأَفْعَالِ الْمُضَارِعَةِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ: (برای ترجمه فعل‌های مضارع در عبارات‌های زیر درست را انتخاب کن.)

- (الف) يَرْفَعُ اللَّهُ دَرَجَاتِ الْمُؤْمِنِينَ. خداوند مرتبه‌های مؤمنان را .....  
 (۱) بالا ببرد       (۲) بالا می‌برد
- (ب) اِجْتَهِدِي كَيْ تَبْلُغِي هَدْفَكَ. تلاش کن ..... به هدف خود .....  
 (۱) تا / برسی       (۲) که / می‌رسی
- (ج) لَنْ تَبْلُغُوا الْمَجْدَ إِلَّا بِالتَّعَبِ. جز با خستگی به بزرگی .....  
 (۱) نمی‌رسید       (۲) نخواهید رسید
- (د) بَيَّتَ النَّبِيُّ ﷺ لِتَهْدِي النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ. پیامبر ﷺ فرستاده شد ..... مردم را به راه حق .....  
 (۱) تا / راهنمایی کند       (۲) برای این‌که / هدایت می‌کرد
- (هـ) أَحِبُّ أَنْ أَتَعَلَّمَ لُغَةَ الْقُرْآنِ. .... زبان قرآن را .....  
 (۱) دوست داشتم / که / می‌گرفتم       (۲) دوست دارم / که / یاد بگیرم

**پاسخ** الف) گزینه (۲) بالا می‌برد (يَرْفَعُ؛ فعل مضارع بدون هیچ حرفی در ابتدایش آمده است و به شکل مضارع اخباری ترجمه می‌شود).

ب) گزینه (۱) تا ... برسی (كَيْ تَبْلُغِي؛ فعل مضارع با حرف «كَيْ» در ابتدای آن به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود. در ضمن بین معنی «كَيْ: تا» و فعل مضارع در ترجمه فاصله افتاده است).

ج) گزینه (۲) نخواهید رسید (لَنْ تَبْلُغُوا؛ فعل مضارع با حرف «لَنْ» در ابتدای آن به شکل آینده منفی ترجمه می‌شود).

د) گزینه (۱) تا ... راهنمایی کند (لِيَهْدِي؛ فعل مضارع با حرف «لِ» در ابتدای آن و در وسط عبارت به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود).

هـ) گزینه (۲) دوست دارم / که ... یاد بگیرم (أَحِبُّ؛ فعل مضارع بدون هیچ حرفی در ابتدایش آمده است و به شکل مضارع اخباری ترجمه می‌شود. - أَنْ أَتَعَلَّمَ؛ فعل مضارع با حرف «أَنْ» در ابتدای آن به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود).

## جدول فعل مضارع و معادل فارسی آن

ضمیر	فعل مضارع = مضارع اخباری	فعل مضارع با حرف «أَنْ» =	فعل مضارع با حرف «حَتَّى» =	فعل مضارع با حرف «لَنْ» =
		مضارع التزامی	مضارع التزامی	مستقبل (آینده) منفی
أنا: من	أَذْهَبُ: می‌روم	أَنْ أَذْهَبَ: که بروم	حَتَّى أَذْهَبَ: تا بروم	لَنْ أَذْهَبَ: نخواهم رفت
أنت: تو	تَذْهَبُ: می‌روی	أَنْ تَذْهَبَ: که بروی	حَتَّى تَذْهَبَ: تا بروی	لَنْ تَذْهَبَ: نخواهی رفت
أنت: تو	تَذْهَبِينَ: می‌روید	أَنْ تَذْهَبِي: که بروی	حَتَّى تَذْهَبِي: تا بروی	لَنْ تَذْهَبِي: نخواهی رفت
هو: او	يَذْهَبُ: می‌رود	أَنْ يَذْهَبَ: که برود	حَتَّى يَذْهَبَ: تا برود	لَنْ يَذْهَبَ: نخواهد رفت
هي: او	تَذْهَبُ: می‌رود	أَنْ تَذْهَبَ: که برود	حَتَّى تَذْهَبَ: تا برود	لَنْ تَذْهَبَ: نخواهد رفت
نحن: ما	نَذْهَبُ: می‌رویم	أَنْ نَذْهَبَ: که برویم	حَتَّى نَذْهَبَ: تا برویم	لَنْ نَذْهَبَ: نخواهیم رفت
أنتم: شما	تَذْهَبَانِ: می‌روید	أَنْ تَذْهَبَا: که بروید	حَتَّى تَذْهَبَا: تا بروید	لَنْ تَذْهَبَا: نخواهید رفت
أنتم: شما	تَذْهَبُونَ: می‌روید	أَنْ تَذْهَبُوا: که بروید	حَتَّى تَذْهَبُوا: تا بروید	لَنْ تَذْهَبُوا: نخواهید رفت
أنتم: شما	تَذْهَبِينَ: می‌روید	أَنْ تَذْهَبِينَ: که بروید	حَتَّى تَذْهَبِينَ: تا بروید	لَنْ تَذْهَبِينَ: نخواهید رفت
هما: ایشان	يَذْهَبَانِ: می‌روند	أَنْ يَذْهَبَا: که بروند	حَتَّى يَذْهَبَا: تا بروند	لَنْ يَذْهَبَا: نخواهند رفت
هما: ایشان	تَذْهَبَانِ: می‌روند	أَنْ تَذْهَبَا: که بروند	حَتَّى تَذْهَبَا: تا بروند	لَنْ تَذْهَبَا: نخواهند رفت
هم: ایشان	يَذْهَبُونَ: می‌روند	أَنْ يَذْهَبُوا: که بروند	حَتَّى يَذْهَبُوا: تا بروند	لَنْ يَذْهَبُوا: نخواهند رفت
هن: ایشان	يَذْهَبِينَ: می‌روند	أَنْ يَذْهَبِينَ: که بروند	حَتَّى يَذْهَبِينَ: تا بروند	لَنْ يَذْهَبِينَ: نخواهند رفت

**سؤال** اِنتَخبِ الصَّحِيحَ عَنِ مَعَادِلِ الْأَفْعَالِ الْفَارِسِيَّةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: (درست را درباره معادل فارسی فعل‌هایی که زیرشان خط است، انتخاب کن.)

۱) جَلَسَ الطَّلَابُ عَلَى الْكِرَاسِي لِيُتَوَرَّعَ عَلَيْهِمُ أَوْرَاقُ الْإِمْتِحَانِ! (المضارع الإلزامي - المضارع الإخباري)

۲) الْأَصْدِقَاءُ الْأَوْفِيَاءُ لَنْ يَتْرَكُوا أَصْدِقَائِهِمْ فِي السَّدَائِدِ! (الماضي النقلي - المستقبل المنفي)

۳) تُحَاوِلُ تَلْمِيذَاتِي لِلتَّجَاحِ فِي الْإِمْتِحَانِ! (المضارع الإخباري - المضارع الإلزامي)

۴) أَجْتَهَدُ كَثِيرًا أَلَّا تُتَلَفَ مَحَاصِلُ مَرْزَعَتِي! (المضارع الإخباري - المضارع الإلزامي)

**پاسخ** ۱) «لِيُتَوَرَّعَ: تا پخش شود» معادل مضارع التزامی [مجهول] است. ۲) «لَنْ يَتْرَكُوا: رها نخواهند کرد» معادل مستقبل (آینده) منفی است. ۳) «تُحَاوِلُ: تلاش می‌کنند» معادل مضارع اخباری است. ۴) «أَلَّا (أَنْ + لَا) تُتَلَفَ: که تلف نشود» معادل مضارع التزامی منفی [مجهول] است.

## اِحْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

ترجمه آیتین و الحدیث حسب قواعد الدرس، ثم عین الأفعال المضارعة. (دو آیه و [یک] حدیث را بر حسب قواعد درس ترجمه کن، سپس فعل‌های مضارع را مشخص کن.)

۱. «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ» البقرة: ۲۱۶

و شاید چیزی را نپسندد بدارید در حالی که آن برای شما بهتر است و شاید چیزی را دوست بدارید در حالی که آن برای شما بدتر است.

۲. «... أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا حُلَّةَ...» البقرة: ۲۵۴

... از آن چه به شما روزی دادیم، انفاق کنید پیش از آن که روزی بیاید که نه خرید و فروشی در آن است و نه دوستی‌ای.

۳. مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةِ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَ الْمَعَارِضَةَ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَ الْحُكْمَ بِمَا لَا يَعْلَمُ. الإمام الصادق (عليه السلام)

از اخلاق نادان پاسخ [دادن] پیش از آن که بشنود و مخالفت پیش از آن که بفهمد و داوری کردن به آن چه نمی‌داند است.

## قواعد

## ترجمه فعل المضارع (۲)

## ترجمه فعل مضارع

در این درس با فعل‌های مضارعی آشنا می‌شویم که حروف «لَمْ، لا، لِ (لام امر)» را در ابتدای خود دارند؛ به شکل ظاهری این فعل‌های مضارع توجه کنید:

يَذْهَبُ ← لَمْ يَذْهَبْ    يَجْلِسَانِ ← لِيَجْلِسَا    تَخْرُجُونَ ← لا تَخْرُجُوا  
يَفْعَلْنَ ← لِيَفْعَلْنَ    تَفْعَلْنَ ← لَمْ تَفْعَلْنَ    نَكْتُبُ ← لَمْ (لا، لِ) نَكْتُبْ

حروف «لَمْ، لا، لِ (لام امر)» علاوه بر تغییر ظاهری در مضارع، ترجمه آن‌ها را نیز تغییر می‌دهند.

## توضیح فعل مضارع از نظر ترجمه با ذکر مثال

\* همان‌گونه که در قواعد درس قبل گفته شد اگر فعل مضارع بدون هیچ حرفی در ابتدای خود بیاید، به شکل مضارع اخباری فارسی (می + بن مضارع) ترجمه می‌شود.

**مثال** يَذْهَبُ: می‌رود / يَجْلِسَانِ: می‌نشینند / تَخْرُجُونَ: خارج می‌شوید / نَكْتُبُ: می‌نویسیم

\* لَمْ + فعل مضارع ترجمه ← ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی

**مثال** لَمْ يَذْهَبْ: نرفته است    لَمْ يَجْلِسَا: ننشستند، ننشسته‌اند

لَمْ تَخْرُجُوا: خارج نشدید، خارج نشده‌اید    لَمْ نَكْتُبْ: ننوشتیم، ننوشته‌ایم  
\* تفاوت ترجمه در چند مثال دیگر:

يَسْمَعُ: می‌شنود ← لَمْ يَسْمَعْ: نشنید، نشنیده است

تَذْهَبُونَ: می‌روید ← لَمْ تَذْهَبُوا: نرفتید، نرفته‌اید

تَكْتُبُ: می‌نویسید ← لَمْ تَكْتُبْ: ننوشتید، ننوشته‌اید

يَجْعَلُ: قرار می‌دهد ← لَمْ يَجْعَلْ: قرار نداد، قرار نداده است

أَحْأُولُ: تلاش می‌کنم ← لَمْ أَحْأُولُ: تلاش نکردم، تلاش نکرده‌ام

\* لِ (امر) + فعل مضارع (به جز دوم شخص) ترجمه ← «باید» + مضارع التزامی (ب + بن مضارع)

**مثال** لِيَنْكْتُبْ: باید بنویسیم / لِيَذْهَبْ: باید برود / لِيَجْلِسَا: باید بنشینند

\* تفاوت ترجمه در چند مثال دیگر:

يَتَرَكُ: رها می‌کند ← لِيَتَرَكْ: باید رها کند (بکند)

نَرَجِعْ: برمی‌گردیم ← لِنَرَجَعْ: باید برگردیم

يَعْلَمُونَ: می‌دانند ← لِيَعْلَمُوا: باید بدانند

\* «لا» ی نهی + فعل مضارع ← فعل مضارع نهی

فعل مضارع دوم شخص ترجمه ← امر منفی

**مثال** لا تَخْرُجُوا: خارج نشوید / لا تَجْعَلِي: قرار نده

فعل مضارع اول شخص و سوم شخص ترجمه ← «نباید» + مضارع التزامی (ب + بن مضارع)

**مثال** لا نَكْتُبْ: نباید بنویسیم / لا يَذْهَبْ: نباید برود / لا يَجْلِسَا: نباید بنشینند

\* تفاوت ترجمه در چند مثال دیگر:

تَيَاسُ: ناامید می‌شوی ← لا تَيَاسُ: ناامید نشو (امر منفی)

تُرْسِلُونَ: می‌فرستید ← لا تُرْسِلُوا: نفرستید (امر منفی)

أَكْتُبُ: می‌نویسم ← لا أَكْتُبْ: نباید بنویسم (مضارع التزامی با کلمه «نباید» در ابتدای آن)

يَخَافُونَ: می‌ترسند ← لا يَخَافُوا: نباید بترسند (مضارع التزامی با کلمه «نباید» در ابتدای آن)

۱. حروف «لَمْ، لا، لِ (لام نهی)» در «امر» این تغییرات را در آخر فعل مضارع ایجاد می‌کنند: حرکت ضمه (ـُ) را به ساکن (ـَ) / نون را حذف می‌کنند جز در سوم شخص جمع مؤنث مانند «يَفْعَلْنَ» و دوم شخص جمع مؤنث مانند «تَفْعَلْنَ». (به فعل‌ها در شروع قواعد درس توجه کنید.)



سؤال: اِتَّخِذِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةَ الْأَفْعَالِ الْمُضَارِعَةِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ: (برای ترجمه فعل‌های مضارع در عبارات‌های زیر، درست را انتخاب کن.)

- الف) لا يَلْعَبُ أَطْفَالُنَا فِي الشَّارِعِ. کودکانمان در خیابان .....  
 (۱) بازی نمی‌کنند (۲) نباید بازی کنند
- ب) لَمْ أَشْرَبْ مَاءَ الْبَيْتِ. آب چاه را .....  
 (۱) نوشیدم (۲) نمی‌نوشم
- ج) لَا تَسْكُنُوا حَنْبَ التَّهْرِ. کنار رودخانه .....  
 (۱) ساکن نشدید (۲) ساکن نشوید
- د) لِنَسْكُتْ عِنْدَ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ. هنگام تلاوت قرآن .....  
 (۱) باید ساکت شویم (۲) ساکت می‌شویم

پاسخ

الف) (۲) نباید بازی کنند (لا يَلْعَبُ؛ فعل نهی سوم شخص است که در ترجمه، کلمه «نبايد» بر سر مضارع التزامی می‌آید.)

ب) (۱) نوشیدم (لَمْ أَشْرَبْ؛ فعل مضارع با حرف «لَمْ» در ابتدای آن که به شکل ماضی منفی ترجمه می‌شود.)

ج) (۲) ساکن نشوید (لا تَسْكُنُوا؛ فعل نهی دوم شخص است که به شکل ماضی منفی ترجمه می‌شود.)

د) (۱) باید ساکت شویم (لِنَسْكُتْ؛ فعل مضارع با حرف «لِ- امر» در ابتدای آن که در ترجمه، کلمه «باید» بر سر مضارع التزامی می‌آید.)

### اِحْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

تَرْجِمِ الْأَيْتِينَ وَ الْخَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ. (دو آیه و [یک] حدیث را بر حسب قواعد درس ترجمه کن.)

۱. ﴿لَا تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ الْتَّوْبَةِ: ٤٥

غمگین نباش، بی‌گمان خداوند با ماست.

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ الزَّعْدِ: ١١ همانا خداوند چیزی را برای قومی تغییر نمی‌دهد تا آن‌چه را در خودشان است، تغییر دهند.

۳. ... لَا تَطْلِمُ كَمَا لَا تَجِبُ أَنْ تَطْلُمَ وَ أَحْسِنُ كَمَا تَجِبُ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

... ستم نکن همان‌طور که دوست نداری مورد ستم واقع شوی و نیکی کن، همان‌طور که دوست داری به تو نیکی شود.

کاربرد حرف «لِ-» در یک نگاه

نوع	توجه: تشخیص معنای حرف «لِ-» بر سر کلمات داخل عبارت و متن دقیق تر است.
حرف «جر»	<p>۱) به معنای «مال، از آن»؛ <b>مِثَال</b> لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةَ؟ آن سیم‌کارت مال کیست؟  <u>لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ</u>. آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست.  <u>لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ</u>. فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست.</p>
	<p>۲) به معنای «برای»؛ <b>مِثَال</b>  <u>كَتَبْتُ لَهُ رِسَالَةً</u>. نامه‌ای برایش نوشتم.  <u>هَيَّا الْمُدِيرَ جَوَائِزَ الْهَوْلَاءِ السَّلَامِيَّةِ</u>. مدیر جوایزی را برای این دانش‌آموزان تهیه کرد.  <u>إِسْتَرْتَيْتُ حَقِيقَةَ السَّفَرِ</u>. چمدانی برای سفر خریدم.  <u>ذَهَبَ الطَّالِبُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ لِلْمُطَالَعَةِ</u>. دانش‌آموز برای مطالعه به کتابخانه رفت.</p>
	<p>۳) به معنای «داشتن»؛ <b>مِثَال</b>  <u>لِبْنِ سِينَا أَثَارٌ قِيَمَةٌ فِي الطَّبِّ</u>. ابن‌سینا آثار ارزشمندی در پزشکی دارد.  <u>لِي سَهَادَةٌ فِي الْحَاسِبِ</u>. مدرک رایانه دارم.  <u>لِهَذِهِ الْمَدْرَسَةِ مَكْتَبَةٌ صَغِيرَةٌ</u>. این مدرسه کتابخانه کوچکی دارد.  <u>كَانَ لَهُ كِتَابٌ</u>. کتابی داشت.</p>
حرف «امر»	<p>۱) به معنای «باید» است اگر در اول عبارت یا بعد از «وَ»، «فَ» و نیز بعد از مشتقات فعل «قَالَ» بیاید. <b>مِثَال</b> لِيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. باید به خدا توکل کنیم.  <u>قُلْتُ: لِأَحْوَالِ الْأَوْصَالِ إِلَى النَّجَاحِ</u>. گفتم: برای رسیدن به موفقیت باید تلاش کنم.</p>
حرف «تعلیل» (علت)	<p>۲) به معنای «تا» است اگر در وسط عبارت بیاید و علت فعل قبل را بیان کند. <b>مِثَال</b>  <u>ذَهَبْتُ إِلَى الْمَتَجَرِّ لِأَسْتَرِي بَطَارِيَّةَ لِحَوَالِي</u>. به مغازه رفتم تا باتری‌ای برای تلفن همراهم بخرم.  <u>لَبَسْتُ مَرِيماً لِبَاسَهَا لِذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ</u>. مریم لباسش را پوشید تا به مدرسه برود.</p>

✱ اگر قبل از «ل امر»، حرف «فَ / وَ» بیاید، حرکت کسره آن ساکن «ل» می‌شود.

**مثال** فَ + ل + يَكْتُبُ = فَلْيَكْتُبْ: پس باید بنویسد

وَ + ل + نَسْجُدُ = وَنَسْجُدْ: و باید سجده کنیم

فَ + ل + يَعْمَلُ = فَلْيَعْمَلْ: پس باید انجام دهد

✱ تفاوت ترجمه حرف «ل» بر سر کلمات در چند عبارت:

تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي تِرَامِجِهِمْ.

با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه‌هایشان موفق شوند.

قَالَ الْمُدِيرُ: إِنَّ الْإِمْتِحَانَاتِ تَسَاعِدُ الطَّلَابَ لِيَتَعَلَّمُوا دُرُوسَهُمْ فَلِيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا.

مدیر گفت: آزمون‌ها دانش‌آموزان را برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند و باید این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

قَالَ الْمُعَلِّمُ: الطَّلَابُ لِيَعْلَمُوا وَقْتُ الْإِمْتِحَانِ. مَعْلَمٌ گفتم: دانش‌آموزان باید زمان امتحان را بدانند.

**سؤال ترجمه حرف «ل» حَسَبَ الْعِبَارَاتِ:** (حرف «ل» را طبق عبارت‌ها ترجمه کن.)

(ب) اِجْتَهَدْتُ فِي الدَّرْسِ لِأَنْجَحَ.

(د) سَأَلَ الْمُعَلِّمَ: لِمَنْ هَذِهِ الْوَأْجِبَاتُ؟

(و) لِي حَقِيقَةٌ كَبِيرَةٌ لِلسَّفَرِ.

(الف) لِيَعْمَلَ بِالْقُرْآنِ.

(ج) اِشْتَرَيْتَ لِيَأْتِي هِدِيَّةً.

(هـ) لِيَعْلَمَ مَعْلُومَاتٍ كَثِيرَةً.

(ز) قُلْنَا: لِنَذْهَبَ إِلَى الْمَلْعَبِ.

**پاسخ** الف) باید؛ «ل» بر سر فعل در اول جمله آمده است. ترجمه عبارت: باید به قرآن عمل کنیم.

ب) تا؛ «ل» بر سر فعل در وسط عبارت و بعد از فعل «اِجْتَهَدْتُ» آمده است. ترجمه عبارت: در درس تلاش کردم تا موفق شوم.

ج) برای؛ «ل» بر سر اسم آمده است. ترجمه عبارت: هدیه‌ای برای مادرم خریدم.

د) از آن، مال؛ «ل» بر سر «مَنْ» پرسشی آمده است. ترجمه عبارت: معلم پرسید: این تکلیف‌ها از آن کیست؟

هـ) دارد؛ «ل» بر سر اسم در اول عبارت آمده است. ترجمه عبارت: علی اطلاعات بسیاری دارد.

و) دارم؛ «ل» + ضمیر» در اول عبارت آمده است. ترجمه عبارت: چمدان بزرگی برای سفر دارم.

ز) باید؛ «ل» بر سر فعل در اول جمله و قبل از آن فعل «قُلْنَا» آمده است. ترجمه عبارت: گفتیم: باید به ورزشگاه برویم.

✱ «لَمْ + مضارع» معادل «ما + ماضی» است.

**مثال** لَمْ يَخْرُجْ = مَا خَرَجَ: خارج نشد / لَمْ تَتَعَلَّمُوا = مَا تَعَلَّمْتُمْ: یاد نگرفتید

✱ حرف «لا» اگر نفی باشد، بدون تغییر در ظاهر فعل مضارع، فقط معنای آن را به شکل مضارع اخباری منفی تغییر می‌دهد.

**مثال** يَذْهَبُ: می‌رود ← لَا يَذْهَبُ: نمی‌رود / تَذْهَبُونَ: می‌روید ← لَا تَذْهَبُونَ: نمی‌روید

✱ روش ساختن امر از اول شخص و سوم شخص مضارع با روش ساختن امر از دوم شخص مضارع متفاوت است.

**مثال** أَدْرِسْ امر ← لِأَدْرِسْ (امر اول شخص): باید درس بخوانم.

تَدْرِسِينَ امر ← أَدْرِسِي (امر دوم شخص): درس بخوان.

يَدْرِسُونَ امر ← لِتَدْرِسُوا (امر سوم شخص): باید درس بخوانند.

✱ اگر اسم «أَل» دار بعد از فعل نهی یا امر یا مضارع با حرف «لَمْ» بیاید و اول آن اسم بی حرکت باشد، برای خواندن آن، آخر فعل به جای ساکن (ـَ) حرکت

کسره (-) می‌گیرد.

**مثال** أَكْتُبِ الْوَأْجِبَ. (فعل امر دوم شخص مفرد که بعد از آن اسم در اول خود حرکت ندارد): تکلیف را بنویس.

لِنَتَعَلَّمِ الدَّرْسَ. (فعل امر اول شخص جمع که بعد از آن اسم در اول خود حرکت ندارد): باید درس را یاد بگیریم.

لَا تُرْسِلِ الرِّسَالَةَ. (فعل نهی دوم شخص مفرد که بعد از آن اسم در اول خود حرکت ندارد): نامه را نفرست.

لَمْ يَتَعَلَّمِ الدَّرْسَ. (فعل مضارع سوم شخص مفرد با حرف «لَمْ» که بعد از آن اسم در اول خود حرکت ندارد): درس را یاد نگرفت.

سؤال عین الأفعال المضارع ثُمَّ كَمَلِ الفراغات في تَرْجَمَةِ العبارات: (فعل های مضارع را مشخص کن سپس جاهای خالی را در ترجمه عبارت ها کامل کن.)

- ۱) الْمُؤْمِنُونَ لَا يُسْرِفُوا فِي الْأَكْلِ وَ الشَّرْبِ. مؤمنان در خوردن و نوشیدن
- ۲) قُلْتُ لِنَفْسِي: لَا تَجْخِ فِي أُمُورِي. به خودم گفتم در کارهایم
- ۳) الْمُعَلِّمُ لَمْ يَسْأَلِ التَّلْمِذَ. معلم از دانش آموز
- ۴) خَرَجْتُ مِنَ الْبَيْتِ لِأَذْهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؛ از خانه بیرون آمدم به مدرسه

پاسخ ۱) «لا يُسْرِفُوا» فعل نهی سوم شخص است و در ترجمه «نباید» بر سر مضارع التزامی می آید «نباید اسراف کنند».

۲) «لَا تَجْخِ» فعل مضارع با حرف «لـ» در ابتدای آن است و بعد از فعل «قُلْتُ» آمده، در این صورت «لَا تَجْخِ» فعل امر به معنی «باید موقف شوم (بشوم)» است.

۳) «لَمْ يَسْأَلِ» به شکل ماضی منفی یا نقلی منفی ترجمه می شود «نپرسید» / نپرسیده است.

۴) «لَا أَذْهَبُ» در وسط عبارت آمده و عِلَّتْ فعل «خَرَجْتُ» خارج شدم» را بیان می کند و به معنی «تا بروم» است.

### جدول فعل مضارع

ضممر	فعل مضارع	فعل مضارع با حرف «لَمْ»	فعل مضارع با حرف «لَا»ی نهی	فعل مضارع با حرف «لـ امر»
أنا: من	أَذْهَبُ: می روم	لَمْ أَذْهَبُ: نرفتم، نرفته ام	لَا أَذْهَبُ: نباید بروم	لِيَأْذْهَبُ: باید بروم
أنت: تو	تَذْهَبُ { می روی تَذْهَبِينَ	لَمْ تَذْهَبُ { نرفتی، نرفته ای لَمْ تَذْهَبِي	لَا تَذْهَبُ { نرو لَا تَذْهَبِي	-
هو: او هي: او	يَذْهَبُ { می رود تَذْهَبُ	لَمْ يَذْهَبُ { نرفت، نرفته است لَمْ تَذْهَبُ	لَا يَذْهَبُ { نباید برود لَا تَذْهَبُ	لِيَذْهَبُ { باید برود لَتَذْهَبُ
نحن: ما	نَذْهَبُ: می رویم	لَمْ نَذْهَبُ: نرفتیم، نرفته ایم	لَا نَذْهَبُ: نباید برویم	لِنَذْهَبُ: باید برویم
أنتم: شما	تَذْهَبَانِ { می روید تَذْهَبُونَ تَذْهَبِينَ	لَمْ تَذْهَبَا { نرفتید، نرفته اید لَمْ تَذْهَبُوا لَمْ تَذْهَبْنَ	لَا تَذْهَبَا { نروید لَا تَذْهَبُوا لَا تَذْهَبْنَ	-
هما: ایشان	يَذْهَبَانِ { می روند تَذْهَبَانِ يَذْهَبُونَ يَذْهَبْنَ	لَمْ يَذْهَبَا { نرفتند، نرفته اند لَمْ تَذْهَبَا لَمْ يَذْهَبُوا لَمْ يَذْهَبْنَ	لَا يَذْهَبَا { نباید بروند لَا تَذْهَبَا لَا يَذْهَبُوا لَا يَذْهَبْنَ	لِيَذْهَبَا { باید بروند لَتَذْهَبَا لِيَذْهَبُوا لِيَذْهَبْنَ

### اِحْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

تَرْجِمِ العبارات التالية حَسَبِ القواعد. (عبارت های زیر را برحسب قواعد ترجمه کن.)

۱. (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) الفاتحة: ۲
  ۲. بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ لِيَهْدِيَ النَّاسَ.
  ۳. لِنَسْتَمِعَ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ.
  ۴. لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ؟
- ستایش از آن خداوند پروردگار جهانیان است.
- پیامبر ﷺ فرستاده شد (برانگیخته شد) تا مردم را هدایت کند.
- باید به سخن حق گوش فرا دهیم.
- این گذرنامه ها از آن (مال) کیست؟

# قواعد

## معانی الأفعال الناقصة

در این درس با فعل‌های ناقصه «كَانَ، صَارَ، أَصْبَحَ، لَيْسَ» و ترجمه آن‌ها آشنا می‌شویم.

### کاربرد افعال ناقصه در ترجمه جملات

#### كان

۱ به معنای «بود»؛

**مثال** كَانَ الْبَابُ مُغْلَقًا. در بسته بود / كَانَ التَّلْمِيذُ فِي الصَّفِّ. دانش‌آموز در کلاس بود.

۲ به معنای «است»؛ («كَانَ» به معنای «است» بیش‌تر در مورد صفات خداوند می‌آید).

**مثال** «إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» الأحزاب: ۲۴. بی‌گمان خدا آمرزنده و مهربان است / كَانَ اللَّهُ عَادِلًا. خداوند عادل است.

به تنهایی در جمله بیاید

۱ با فعل مضارع بیاید، سازنده معادل «ماضی استمراری» است؛

**مثال** كَانَ يَذْهَبُ: می‌رفت / كَانُوا يَسْمَعُونَ: می‌شنیدند

كَانَتِ التَّلْمِيذَاتُ يُحَاوِلْنَ لِلتَّجَاحِ. دانش‌آموزان برای موفقیت تلاش می‌کردند.

۲ با فعل ماضی یا با «قَدْ» و فعل ماضی بیاید، سازنده معادل «ماضی بعید» است؛

**مثال** كَانَ ذَهَبَ / كَانَ قَدْ ذَهَبَ: رفته بود / كَانَ الطَّالِبُ سَمِعَ / كَانَ الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ: دانش‌آموز شنیده بود.

كان \*  
به عنوان فعل کمکی

بر سر «لِ» یا «عِنْدَ» + اسم یا ضمیر بیاید، معادل فعل «داشتیم، داشتی، داشت ...» است؛

كَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشْبِيٌّ. تختی چوبی داشتیم

**مثال** كَانَ لِي خَاتَمٌ فِضَّةً. انگشتر نقره داشتیم

كَانَتْ لِلطَّالِبِ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ. دانش‌آموز حافظه‌ای قوی داشت

كَانَتْ عِنْدَكَ أَسْنَانٌ سَلِيمَةٌ. دندان‌های سالمی داشتی

❖ اگر فعل ناقصه «كَانَ» در جمله خود، اسم فاعل با حرکت تنوین فتحه (ء) داشته باشد، می‌تواند به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی بعید» عمل کند. مثال: دانش آموز روی صندلی نشسته بود.

مثال: كَانَ الطَّالِبُ جَالِسًا عَلَى الْكُرْسِيِّ.

\* تفاوت ترجمه در چند مثال دیگر:

الطَّالِبُ مُجِدُّ: دانش آموز کوشا است.

التَّلْمِيذَةُ تَكْتُبُ: دانش آموز می‌نویسد.

الطِّفْلَانِ صُحْبًا: دو کودک (کودکان) خندیدند.

كَانَ الطَّالِبُ مُجِدًّا: دانش آموز کوشا بود (کوشیده بود).

كَانَتِ التَّلْمِيذَةُ تَكْتُبُ: التَّلْمِيذَةُ كَانَتْ تَكْتُبُ: دانش آموز می‌نوشت. (ماضی استمراری)

كَانَ الطِّفْلَانِ صُحْبًا: كَانِ الطِّفْلَانِ قَدْ صُحِبَا: الطِّفْلَانِ كَانَا صُحْبًا.

الطِّفْلَانِ كَانَا قَدْ صُحِبَا: دو کودک (کودکان) خندیده بودند. (ماضی بعید)

كَانَ لَهُ كِتَابٌ: كَانِ عِنْدَهُ كِتَابٌ: [او] کتابی داشت.

لَهُ كِتَابٌ: عِنْدَهُ كِتَابٌ: [او] کتابی دارد.

كَانَ لِفَاطِمَةَ أُخٌ: فَاطِمَةُ بَرَادَرِي دَاخِلَةٌ.

كَانَ لِفَاطِمَةَ أُخٌ: فَاطِمَةُ بَرَادَرِي دَاخِلَةٌ.

❖ مضارع «كَانَ»، «يَكُونُ» به معنای «می‌باشد» و امر آن «كُنْ» به معنای «باش» است.

مثال: يَكُونُ الصَّبُّ نَظِيفًا: کلاس پاکیزه می‌باشد. كُنْ صَادِقًا: راستگو باش.

## صَارَ / أَصْبَحَ

❖ «صَارَ / أَصْبَحَ» به معنای «شد» هستند؛

مثال: صَارَ الْجَوُّ بَارِدًا. هوا سرد شد.

التَّلَامِيذُ أَصْبَحُوا نَشِيطِينَ. دانش آموزان بانشاط شدند.

نَظَّفَ الطُّلَابُ مَدْرَسَتَهُمْ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً. دانش آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

❖ مضارع «صَارَ»، «يَصِيرُ» و مضارع «أَصْبَحَ»، «يُصْبِحُ»؛ و هر دو به معنای «می‌شود» هستند.

مثال: تَصَيَّرَ الْمُعَلِّمَاتُ فِرْحَانًا مِنْ نَجَاحٍ تَلْمِيذَاتِهِنَّ. معلمان از موفقیت دانش آموزانشان شاد می‌شوند.

«... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً» الْحَجَّ: ۶۳ از آسمان آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می‌شود.

## لَيْسَ

❖ «لَيْسَ» به معنای «نیست»؛

نکته: فعل ناقصه «لَيْسَ» شکل مضارع ندارد.

مثال: لَيْسَ الْكَاذِبُ نَاجِحًا: دروغگو موفق نیست. / الْمُؤْمِنُونَ لَيْسُوا كَافِرِينَ: مؤمنان دروغگو نیستند.

«... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ» آل عمران: ۱۶۷

با دهان هایشان چیزی را می‌گویند که در دل هایشان نیست و خداوند به آن چه پنهان می‌کنند، دانایتر است.

❖ «لَيْسَ لِي / لَيْسَ عِنْدَ + ضمیر یا اسم» به معنای «ندارم، نداری، ندارد، ...» است.

مثال: لَيْسَ لِي قَلَمٌ: قلمی ندارم. / لَيْسَ لِهَذَا الرَّجُلِ تَيْبٌ: این مرد خانه‌ای ندارد. / لَيْسَ عِنْدَكَ حَقِيبَةٌ: کیفی نداری.

### سؤال انتخاب التَّرْجِمَةِ الصَّحِيحَةَ لِلأَفْعَالِ فِي العِبَارَاتِ التَّالِيَةِ: (در عبارتهای زیر ترجمه صحیح فعلها را انتخاب کن.)

- |  |  |
|--|--|
| <input type="radio"/> الف) الْعَمَّالُ كَانُوا يَعْمَلُونَ: کارگران .....  | <input type="radio"/> (۱) کار می‌کردند |
| <input type="radio"/> ب) كَانَتِ الْمُعَلِّمَةُ قَدْ دَرَّسَتْ. معلم .....                                       | <input type="radio"/> (۱) درس داده بود |
| <input type="radio"/> ج) يَكُونُ اللَّاعِبُونَ فِي الْمَلْعَبِ. بازیکنان در ورزشگاه .....                        | <input type="radio"/> (۱) بودند        |
| <input type="radio"/> د) كُنَّا نَكْتُبُ وَاجِبَاتِنَا: تکلیف‌هایمان را .....                                    | <input type="radio"/> (۱) می‌نوشتیم    |
| <input type="radio"/> هـ) أَصْبَحْتُمْ فَائِزِينَ: برنده .....   | <input type="radio"/> (۱) شدید         |
| <input type="radio"/> و) الْأَعْدَاءُ يَصِيرُونَ مُتَفَرِّقِينَ مِنْ حَوْلِنَا: دشمنان از اطرافمان پراکنده ..... | <input type="radio"/> (۱) شدند         |
| <input type="radio"/> ز) الطُّيُورُ لَيْسَتْ عَلَى الشَّجَرَةِ: پرندگان روی درخت .....                           | <input type="radio"/> (۱) نیستند       |

پاسخ الف) (۱) کار می‌کردند (كانوا يَعْمَلُونَ؛ معادل ماضی استمراری سوم شخص جمع است.)

ب) (۱) درس داده بود (كَانَتْ ... قَدْ دَرَّسَتْ؛ معادل ماضی بعید سوم شخص مفرد است.)

ج) (۲) می‌باشند (يَكُونُ؛ مضارع ناقصه سوم شخص مفرد است که طبق اسم بعد از خود جمع ترجمه می‌شود.)

د) (۲) می‌نوشتیم (كُنَّا نَكْتُبُ؛ معادل ماضی استمراری اول شخص جمع است.)

هـ) (۱) شدید (أَصْبَحْتُمْ؛ ماضی ناقصه دوم شخص جمع است.)

و) (۲) می‌شوند (يَصِيرُونَ؛ مضارع ناقصه سوم شخص جمع است.)

ز) (۱) نیستند (لَيْسَتْ؛ ماضی ناقصه سوم شخص مفرد است که طبق مبتدا جمع ترجمه می‌شود.)

### شکل منفی افعال ناقصه

❖ «ما ماضی ناقصه» و «لَمْ + مضارع ناقصه» معادل ماضی منفی ترجمه می‌شوند.

#### مثال

ما كَانَ = لَمْ يَكُنْ: نبود  
ما صارَ = لَمْ يَصِرْ: نشد  
ما أَصْبَحَ = لَمْ يُصْبِحْ: نشد  
ما كَانَ (لَمْ يَكُنْ) الصَّفَّ مُرْذِجاً: کلاس شلوع نبود.  
ما أَصْبَحَ (لَمْ يُصْبِحْ) بَابَ الْمَدْرَسَةِ مُعَلِّقاً: در مدرسه بسته نشد.

❖ «ما كَانَ + فعل مضارع / كَانَ + لا + فعل مضارع / لَمْ يَكُنْ + فعل مضارع» معادل فارسی ماضی استمراری منفی است.

#### مثال

ما كَانَ يَذْهَبُ / كَانَ لَا يَذْهَبُ / لَمْ يَكُنْ يَذْهَبُ: نمی‌رفت (ماضی استمراری منفی)  
ما كَانَ الطَّلَابُ يَجْلِسُونَ عَلَى الْكُرَاسِيِّ. / كَانَ الطَّلَابُ لَا يَجْلِسُونَ عَلَى الْكُرَاسِيِّ / لَمْ يَكُنِ الطَّلَابُ يَجْلِسُونَ عَلَى الْكُرَاسِيِّ: دانشجویان روی صندلی‌ها نمی‌نشستند.  
(ماضی استمراری منفی)

❖ «ما كَانَ (ما كَانَ قَدْ) + فعل ماضی / كَانَ + ما + فعل ماضی / لَمْ يَكُنْ + فعل ماضی / كَانَ + لَمْ + فعل ماضی» معادل فارسی ماضی بعید منفی است.

#### مثال

ما كَانَ ذَهَبَ / كَانَ مَا ذَهَبَ / لَمْ يَكُنْ ذَهَبَ / كَانَ لَمْ يَذْهَبُ: نرفته بود. (ماضی بعید منفی)  
ما كَانَ الطَّلَابُ جَلَسُوا عَلَى الْكُرَاسِيِّ. / ما كَانَ الطَّلَابُ قَدْ جَلَسُوا عَلَى الْكُرَاسِيِّ. / كَانَ الطَّلَابُ مَا جَلَسُوا عَلَى الْكُرَاسِيِّ. / لَمْ يَكُنِ الطَّلَابُ جَلَسُوا عَلَى الْكُرَاسِيِّ / كَانَ الطَّلَابُ لَمْ يَجْلِسُوا عَلَى الْكُرَاسِيِّ: دانشجویان روی صندلی‌ها ننشسته بودند. (ماضی بعید منفی)

❖ «لا / ما» ی نفی + فعل مضارع ناقصه، معادل مضارع اخباری منفی ترجمه می‌شوند.

❖ **مثال** یكون: می‌باشد ← لا يكون / ما يكون: نمی‌باشد  
يصير: می‌شود ← لا يصير / ما يصير: نمی‌شود  
يُصْبِحُ: می‌شود ← لا يُصْبِحُ / ما يُصْبِحُ: نمی‌شود

لا يكون (ما يكون) الظالم صالحاً: ستمکار نیکوکار نمی‌باشد.

❖ فعل نهی از «أَكُونُ، ... تَكُونُ، ... يَكُونُ»، «لا أَكُنْ: نباید باشم، ... لا تَكُنْ: نباش، ... لا يَكُنْ: نباید باشد» است.

❖ **مثال** لا يَكُنِ الطَّلَابُ المَشَاغِبِ فِي الصَّفِّ: دانش‌آموز اخلاک‌در کلاس نباید باشد.

لا تَكُنْ غَضِيباً: خشمگین نباش. لا تَكُنْ حَزِيناً: نباید غمگین باشیم.

❖ «ما كَانَ لِـ / عِنْدَ / لَدَى + اسم / ضمير» یا «لَمْ يَكُنْ لِـ / لَدَى + اسم / ضمير» معادل فارسی «نداشتم، نداشتی، نداشت، ...» است.

❖ **مثال** ما كَانَ لِلطَّلَابِ دَفْتَرٌ. دانش‌آموز دفتری نداشت. / لَمْ يَكُنْ لَنَا عَدُوٌّ. دشمنی نداشتیم. / ما كَانَ عِنْدَكَ طَلَبٌ. خواسته‌ای نداشتی.

### سؤال عَنِ الصَّحِيحِ عَنْ تَرْجَمَةِ الْأَعْيَالِ فِي الْعِبَارَاتِ:

- (۱) كَانَ الْعُلَمَاءُ قَدْ أَلْفُوا كِتَاباً كَثِيراً. (نگاشته‌اند - نگاشته بودند)
- (۲) كُنْتُ لَا أَصَدِّقُ كَلِمَةً. (باور نکرده بودم - باور نمی‌کردم)
- (۳) الْكَفَّارُ صَارُوا عَاجِزِينَ. (می‌شوند - شدند)
- (۴) كَانَتْ لِلْأَشْجَارِ ثِمَارٌ كَثِيرَةٌ. (بود - داشتند)

پاسخ (۱) فعل «كَانَ قَدْ أَلْفُوا» معادل ماضی بعید به معنای «نگاشته بودند» است؛ ترجمه عبارت «دانشمندان کتاب‌های بسیاری را نگاشته بودند»

(۲) فعل «كُنْتُ لَا أَصَدِّقُ» معادل ماضی استمراری به معنای «باور نمی‌کردم» است؛ ترجمه عبارت «سخن او را باور نمی‌کردم»

(۳) فعل «صَارُوا» ماضی ناقصه به معنای «شدند» است؛ ترجمه عبارت «کافران ناتوان شدند»

(۴) فعل «كَانَتْ» + «لِـ» به معنای «داشتند» است؛ ترجمه عبارت: «درختان، میوه‌های بسیاری داشتند»

جدول زمان گذشته با فعل ناقص «كان»

فعل کمکی «كان» همراه فعل دیگر					
ضمیر	ماضی	معادل ماضی بعید (كان + [قد] + ماضی)	معادل ماضی بعید منفی (ما + كان + [قد] + ماضی / كان + ما + ماضی)	معادل ماضی استمراری (كان + مضارع)	معادل ماضی استمراری منفی (ما + كان + مضارع / كان + لا + مضارع)
أنا	كُنْتُ	كُنْتُ [قَدْ] ذَهَبْتُ	مَا كُنْتُ [قَدْ] ذَهَبْتُ / كُنْتُ مَا ذَهَبْتُ	كُنْتُ أَذْهَبُ	مَا كُنْتُ أَذْهَبُ / كُنْتُ لَا أَذْهَبُ
من	بودم	رفته بودم	نرفته بودم	می‌رفتم	نمی‌رفتم
أنت	كُنْتَ	كُنْتَ [قَدْ] ذَهَبْتَ	مَا كُنْتَ [قَدْ] ذَهَبْتَ / كُنْتَ مَا ذَهَبْتَ	كُنْتَ تَذْهَبُ	مَا كُنْتَ تَذْهَبُ / كُنْتَ لَا تَذْهَبُ
آنت	كُنْتِ	كُنْتِ [قَدْ] ذَهَبْتِ	مَا كُنْتِ [قَدْ] ذَهَبْتِ / كُنْتِ مَا ذَهَبْتِ	كُنْتِ تَذْهَبِينَ	مَا كُنْتِ تَذْهَبِينَ / كُنْتِ لَا تَذْهَبِينَ
تو	بودی	رفته بودی	نرفته بودی	می‌رفتی	نمی‌رفتی
هو	كَانَ	كَانَ [قَدْ] ذَهَبَ	مَا كَانَ [قَدْ] ذَهَبَ / كَانَ مَا ذَهَبَ	كَانَ يَذْهَبُ	مَا كَانَ يَذْهَبُ / كَانَ لَا يَذْهَبُ
هی	كَانَتْ	كَانَتْ [قَدْ] ذَهَبَتْ	مَا كَانَتْ [قَدْ] ذَهَبَتْ / كَانَتْ مَا ذَهَبَتْ	كَانَتْ تَذْهَبُ	مَا كَانَتْ تَذْهَبُ / كَانَتْ لَا تَذْهَبُ
او	بود	رفته بود	نرفته بود	می‌رفت	نمی‌رفت
نحن	كُنَّا	كُنَّا [قَدْ] ذَهَبْنَا	مَا كُنَّا [قَدْ] ذَهَبْنَا / كُنَّا مَا ذَهَبْنَا	كُنَّا نَذْهَبُ	مَا كُنَّا نَذْهَبُ / كُنَّا لَا نَذْهَبُ
ما	بودیم	رفته بودیم	نرفته بودیم	می‌رفتیم	نمی‌رفتیم
أنتم	كُنْتُمْ	كُنْتُمْ [قَدْ] ذَهَبْتُمْ	مَا كُنْتُمْ [قَدْ] ذَهَبْتُمْ / كُنْتُمْ مَا ذَهَبْتُمْ	كُنْتُمْ تَذْهَبُونَ	مَا كُنْتُمْ تَذْهَبُونَ / كُنْتُمْ لَا تَذْهَبُونَ
آنتن	كُنْتُنَّ	كُنْتُنَّ [قَدْ] ذَهَبْتُنَّ	مَا كُنْتُنَّ [قَدْ] ذَهَبْتُنَّ / كُنْتُنَّ مَا ذَهَبْتُنَّ	كُنْتُنَّ تَذْهَبِينَ	مَا كُنْتُنَّ تَذْهَبِينَ / كُنْتُنَّ لَا تَذْهَبِينَ
شما	بودید	رفته بودید	نرفته بودید	می‌رفتید	نمی‌رفتید
هم	كَانَا	كَانَا [قَدْ] ذَهَبَا	مَا كَانَا [قَدْ] ذَهَبَا / كَانَا مَا ذَهَبَا	كَانَا يَذْهَبَانِ	مَا كَانَا يَذْهَبَانِ / كَانَا لَا يَذْهَبَانِ
هما	كَانَا	كَانَا [قَدْ] ذَهَبَا	مَا كَانَا [قَدْ] ذَهَبَا / كَانَا مَا ذَهَبَا	كَانَا تَذْهَبَانِ	مَا كَانَا تَذْهَبَانِ / كَانَا لَا تَذْهَبَانِ
هم	كَانُوا	كَانُوا [قَدْ] ذَهَبُوا	مَا كَانُوا [قَدْ] ذَهَبُوا / كَانُوا مَا ذَهَبُوا	كَانُوا يَذْهَبُونَ	مَا كَانُوا يَذْهَبُونَ / كَانُوا لَا يَذْهَبُونَ
هن	كَانَ	كَانَ [قَدْ] ذَهَبَ	مَا كَانَ [قَدْ] ذَهَبَ / كَانَ مَا ذَهَبَ	كَانَ يَذْهَبُ	مَا كَانَ يَذْهَبُ / كَانَ لَا يَذْهَبُ
ایشان	بودند	رفته بودند	نرفته بودند	می‌رفتند	نمی‌رفتند

إِحْتِبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

تَرْجِمْ هَذِهِ الْآيَاتِ. (این آیه‌ها را ترجمه کن.)

۱. «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ» مريم: ۵۵

۲. «وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» الإسراء: ۳۴

۳. «... يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ» الفتح: ۱۱

۴. «لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلنَّاسِ لِيُنْذَرُوا» يوسف: ۷

۵. «وَ ادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» آل عمران: ۱۰۳

و خانواده‌اش را به نماز و زکات دستور می‌داد.  
 به عهد و پیمان وفا کنید بی‌گمان عهد و پیمان مورد سؤال است (خواهد بود).  
 ... با زبان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست.  
 قطعاً در یوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای پرسش‌گران بوده است.  
 و نعمت خداوند را بر خودتان یاد کنید آن‌گاه که دشمن [یکدیگر] بودید، پس میان قلب‌هایتان الفت و مهربانی ایجاد کرد، پس به نعمت او [با هم] برادر شدید.